

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۲۲

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۲/۱۴

سال هفدهم، شماره ۶۷، بهار ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی

[DOR:20.1016.j.2008.0514.1400.17.77.11.9](https://doi.org/10.1016/j.2008.0514.1400.17.77.11.9)

مطالعه مفهوم قدیس در سنت مسیحی و مفهوم ولی در عرفان اسلامی

امیرحسین فرخ زادنیا^۱

جمشید صدری^۲

چکیده

واژه قدیس در سنت مسیحی برای افرادی به کار می رود که مسیح (ع) را در خود متبلور ساخته اند و در زندگانی خود روح مسیحیت (Sainthood) را جلوه گر گشته اند. از این رو قدیس در مسیحیت، که خود دینی طریقتی می باشد مفهومی عرفانی می یابد. اما واژه ولی در عرفان اسلامی نیز چون قدیس به کسانی اطلاق می شود که به مقام فنای فی الله رسیده اند و روح محمدی (ص) را که مقام ولایت است در خود متبلور ساخته اند. در سنت مسیحی باید دو معنای شریعتی و طریقتی برای قدیس در نظر گرفت و در سنت عرفانی اسلامی هم باید معنای عام و خاص مفهوم ولی را از یکدیگر جدا ساخت. مقاله حاضر درصدد است به بررسی مفهوم قدیس در سنت مسیحی و مفهوم ولی در عرفان اسلامی بپردازد. این بررسی از نظر درجات، مراحل و چگونگی نیل انسانها به این دو مقام انجام گرفته است.

کلید واژه‌ها:

قدیس، ولی، مسیحیت، عرفان اسلامی.

^۱ - دانشجوی دکتری گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران.
^۲ - دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، ایران. نویسنده مسئول:

پیشگفتار

مسیحیت به عنوان دینی طریقتی همواره مورد توجه محققان ادیان بوده است، از این رو بررسی و تطبیق مفاهیم این سنت به طور خاص با مفاهیم طریقت‌های عرفانی مورد توجه بوده است. مفهوم قدیس در سنت مسیحی و مفهوم ولی در عرفان اسلامی جزو مفاهیم کلیدی این دو سنت محسوب می‌شوند. اهمیت بررسی این دو مفهوم در دو سنت مذکور زمانی مشخص می‌شود که به مداخل قدیس و ولی در دائره المعارف‌های مختلف ادیان، که توسط مراجع معتبر تدوین و چاپ می‌شوند، نظر شود. در ذیل مدخل‌های این دو مفهوم عمدتاً به تطبیق کوتاهی بین آنها پرداخته شده است. آنجا که مورخان و نویسندگان، این دو مفهوم را تالی یکدیگر و هم معنی می‌دانند و عمدتاً ذکر می‌کنند قدیس در سنت مسیحی همان ولی در عرفان اسلامی است. (Elwood, 2007, p.403 & Bowker, 2005, p.502)

ضرورت دیگری که پرداختن به این مطالعه را موجه می‌کند ترجمه این دو مفهوم در زبان انگلیسی، عربی و فارسی است. اصطلاح ولی در زبان انگلیسی معمولاً به Saint ترجمه می‌شود و به معنای کسی است که تحت حفاظت مخصوص دوست محسوب می‌شود. (شیمل، ۱۳۸۷: ۳۳۶)

واژگان ولی، سنت و قدیس همگی مترادف واژه دوست می‌باشند؛ اما با توسعه در مفهوم دوست به (دوستی با شرایط خاص) می‌توان ترجمه واژگان فوق به انگلیسی و عربی را به دست داد. ولی، معانی متعددی دارد که از آن جمله است: سلطه داشتن بر چیزی، مالکیت، قداست، استاد بودن، حاکم بودن، دوست بودن و نزدیک بودن. قبل از هر چیز این واژه با یکی از اسامی خداوند (الولی) مرتبط است. به علاوه در حوزه سیاست به معنای حکمران است، لیکن در عرصه معنوی و فکری ولی الله به معنای saint و قدیس (در معنای تحت اللفظی دوستان خدا) نیز هست. (نصر، ۱۳۸۸: ۲۶۶)

در سنت مسیحی هم می‌توان به تعریفی صریح دست یافت. به نظر این سنت ایشان (قدیسان) مردان و زنانی هستند که چنان مقدس دانسته می‌شوند، که حیات الهی مسیح به طور ویژه در آنها آشکار است. (پت فیشر، ۱۳۸۹: ۵۲۰) با این اوصاف مقاله حاضر به بررسی این دو مفهوم در مسیحیت و عرفان اسلامی می‌پردازد و درصدد است نشان دهد که این مفاهیم به چه اندازه مطابقت دارند.

پیشینه تحقیق:

در مورد پیشینه مقاله حاضر باید افزود که پژوهش‌های انجام شده حول محور یکی از موضوعات ولایت در عرفان اسلامی و قدیس در مسیحیت بوده است یا اینکه در بعضی از کتب دایره المعارف ادیان - چنان که ذکر شد - به مشابهت این دو مفهوم حکم داده شده است. البته نباید تحقیقاتی تطبیقی چون کتاب ابعاد عرفانی اسلام اثر خانم شیمل پژوهشگر ارزنده حوزه ادیان و عرفان را نادیده انگاشت که در یکی از فصول کتاب خود به این مقایسه به اجمال پرداخته است و نتیجه گرفته است که این دو مفهوم را دقیقاً مطابق یکدیگر نباید دانست و بیشتر ولایت را آیین تشریف^۱ و عرفانی می‌داند و مطابق با اسرار ورود و پیشرفت در طریقت تفسیر می‌نماید. (شیمل، ۱۳۸۷: ۳۴۲) با این تفسیر مطالعه این دو مفهوم در مسیحیت و عرفان اسلامی روشن می‌کند که تفسیر دایره المعارف نویسان در مورد مشابهت این دو مفهوم به واقع نزدیک تر است یا تفاسیر محققینی چون شیمل که حکم به جدایی میان این دو مفهوم کرده اند.

مطالعه مفهوم قدیس در سنت مسیحی:

واژه Saint در مسیحیت که به کلمه قدیس ترجمه می‌شود به معنای شخصی است مقدس که از جمله دوستان خدا محسوب می‌شود. این دوستی نیز از نوع دوستی عادی میان انسانها نمی‌باشد بلکه رابطه‌ای است الهیاتی و منسجم میان خداوند و انسان که دو سویه می‌باشد و قابلیت خاصی را به شخص ارتباط گیرنده به واسطه ارتباط اهدا می‌کند و او را مقدس و شایسته در میان انسان‌های دیگر می‌گرداند.

واژه قدیس لقبی مقدس در کلیسای کاتولیک، ارتودوکس و انگلیکن^۲ می‌باشد که بر مبنای آن لقب مقدس به فرد تقدیس شده پیشوند می‌گردد. از نشانه‌های این فرد مقدس که در کلیسای کاتولیک شایع تر است معجزات و کراماتی خاص است که صادر می‌شود و نشانگر ارتباط خاص او با پروردگار می‌باشد.

به گفته لاورنس دنیس محقق مسیحی: «اگر کسی کسی مشقت جنگ را تحمل کند قهرمان است، اگر در راه ایمان دینی خود رنج را بر خویشتن هموار سازد، قدیس است... قهرمان بودن یا قدیس

^۱ - تشریف: دروازه به معنی بزرگی یافتن و بزرگوار شدن و شرفیابی می‌باشد اما در فن ادیان و عرفان تطبیقی به معنای ورود به یک آیین بوسیله انجام مناسکی خاص می‌باشد و عمدتاً در مورد آیین‌های رازآمیز و عرفانی به کار می‌رود.

^۲ - کلیسای انگلیکن: کلیسای انگلیکن همان کلیسای بزرگ انگلستان می‌باشد که اگرچه اصلاحگرانی از دل سنت کاتولیک می‌باشند ولی با نفع مرجعیت کاتولیک به طور مجزا فعالیت می‌کنند از اینرو عمدتاً با اصلاحگران پروتستان لیبرال در الهیات مسیحی مورد مطالعه واقع می‌شوند؛ اگرچه خود دارای استخوان بندی و عقاید خاصی غیر از پروتستانها می‌باشند.

بودن هم افتخار دارد و هم توفیق می آورد». (آریانپور، بی تا: ۱۳۱) پس باید افزود قدیس کسی است که به شکوه ابدی خدا و دیگر مقدسات وارد شده است. (Flinn, 2007: 122) از این رو مقام قدیس به عنوان مقرب درگاه الهی توسط مسیحیان کانونی^۱ و^۲ می باشد. بعضی از محققان مسیحی مقام قدیس و وجود وی را نشانه برتری سنت خود بر سنت‌های دیگر دانسته اند و وجود وی را از جهت دیگر موجب برکت سنت مسیحی دانسته اند. پدر گرمان ولادیمیر روس، هر قدیس را پیشامدی یگانه و یکتا می داند و برتری خیربر شر را به برکت وی می داند. به نظر این محقق شرقی، وجود قدیس برکتی بزرگ است و از راه یک زندگی واحد، مهربانی و برکت‌های زیاد می تواند از سوی پروردگار به جهان فرو فرستاده شود (Forest, 1988: 63) و وجود قدیس یکی از این برکات است.

وجود قدیس در سنت مسیحی کانونی است و کلمه یونانی کانون که در مورد قدیسان توسط کلیسای کاتولیک به کار برده می شود به معنای پیمودن طریق^۳ می باشد. (Marshall, 2009: 134) با این اوصاف می توان گفت در سنت مسیحی قدیس کسی است که عیسی مسیح در وجود او مجدداً زندگی می کند.

او همان کسی است که ملاک‌های زندگی مقدس و دیندارانه را که در کلام خدا بیان شده است در زندگی مادی تحقق بخشیده است و کسی است که از سلطه گناه آزاد گشته و مرتکب گناه نمی شود و دراراده الهی می زید و زندگی می کند؛ مقام قدوسیت و قدسیت دارد و این همان کلام خدا را تحقق بخشیدن و خط کشیدن بر روی تمایلات دنیوی برای تحقق آن چه دین در هر برهه زمانی از او می خواهد، می باشد.

مراحل قدیس شدن:

قدیس شدن سنتی در کلیساهای کاتولیک، ارتودوکس شرقی و انگلیکن است. اما در مذهب پروتستان اعتقادی به قدیسان وجود ندارد. روند شرعی و مراحل مختلفی برای رسیدن به این مقام وجود دارد که پس از مرگ او سنجیده می شود و آن عبارت است از متبرک شدن فردی که در گذشته دچار مرگ شده است. در سنت‌های فوق این تبرک گردانیدن افراد و محسوب کردن افراد به عنوان قدیس توسط کلیسای رسمی صورت می گیرد.

به رسمیت شناختن قدیسان در آغاز جنبه محلی و غیررسمی داشت. در قرن دوازدهم نظام پاپی

^۱ - کانون: کانون واژه ای یونانی است به معنی معیار که در فارسی به معنای قانون می باشد. (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۹۸)

^۲. Canoni.

^۳. measuring road.

اعلام رسمی مقام و منزلت هر قدیس (قداست بخشی یا در کانون یعنی در فهرست رسمی قرار گرفتن)^۱ را برای تمامی دستگاه کلیسا به عهده گرفت. اعلام آمرزش به دعا و نیایش محدودتری (در یک حوزه) مربوط می‌شود و مرحله‌ای در فرایند طولانی قداست بخشی نیز به شمار می‌رود. در کلیسای ارتدکس شرقی قداست بخشی معمولاً از جانب شورای اسقفان صورت می‌پذیرد. باید گفت این روند در سال‌های اخیر نیز ادامه یافته است. (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۸۴)

این قانون که هیچ کس نمی‌تواند بدون تایید پاپ مقدس شناخته شود تا سال ۱۱۷۰ م پیاده نشده بود. طرح عملی در حال حاضر برای اعطای عنوان مقدس از این قرار است که شخص مورد نظر موضوعی را مطرح می‌کند و اعضای شورای دفاعی که موظفند مطالبی در تایید یا رد آن تهیه کنند، آن را مورد بررسی قرار می‌دهند. معیارهای قطعی در این باره عبارتست از زندگی همراه با تقدس در روی زمین و صدور سه معجزه در طول زندگی یا در قبر از طریق شفاعت. نخستین مرحله برکت دادن نامیده می‌شود و آنها که ادعایشان پذیرفته شده است، عنوان سعید یا مبارک را دریافت می‌دارند. دومین مرحله قانون، انتخاب مقدس را کامل می‌کند و دارنده آن را شایسته عنوان "مقدس" می‌سازد. (مولند، ۱۳۸۷: ۱۴۵)

کلیسا خود را تنها مرجع اعطای رسمی مقام قدیسی در سنت کاتولیک می‌داند و این موضوع به دلیل مهمی است که آن را موجه می‌سازد. کلیسا بیان می‌کند که در شرایط عادی باید میان مرگ کسی که برای قدیس شدن پیشنهاد می‌شود و آغاز این روند، پنج سال فاصله باشد تا از تاثیرگذاری عواطف و احساسات افراد جلوگیری شود. از این رو میزان اعتقادات شخص و همچنین پابندی او به دین مسیحیت مورد سنجش واقع می‌شود تا اطمینان حاصل شود که هیچگاه دیدگاهی بدعت‌گذارانه و ارتدادی نسبت به مسیحیت ابراز نکرده است. کسانی قدیسند و مورد ارج فراوان قرار می‌گیرند که پس از مرگ از سوی کلیسا به دقت مورد داوری قرار گیرند تا اسناد دارا بودن فضایل رفیع مسیحی مثل تساهل و شکیبایی هنگام تحریک و مزاحمت بی حد و حصر و نیز قدرت معجزه‌آمیز آنها به اثبات برسد. (پت فیشر، ۱۳۸۹: ۵۲۱)

البته همین مراحل موجب فرآیندی بروکراتیک و رسمی برای انتخاب مقام مهمی به نام قداست برای قدیسان شد. به علت سوء استفاده از مقام قدیس بود که کلیسا این روند را در پیش گرفت و به معرفی قدیسان به صورت رسمی پرداخت. چون در زمان‌های قبل افراد بسیاری با سوء استفاده خود را قدیس معرفی می‌کردند. این امر در کلیسای کاتولیک بدین شکل ادامه یافت ولی درآیین

^۱. Canonization.

پروتستان موجب نفی این مقام گردید. (Flinn, 2007:123)

اما دلیل دیگر این موضوع آموزه ای مهم در کلیسای کاتولیک و الهیات آن است. این آموزه می‌گوید: قدیسان آن نفوس مقدسی هستند که در همه زمان‌ها موجود می‌باشند و با دعا و رنج کشیدن سلامتی تمام جهان را تضمین و طلب می‌کنند. آنها گاهی شخصیت‌های عمومی و گاهی بندگانی مخفی و ناشناسند اما کلیسا آنها را باید برای مومنان به عنوان الگو معرفی کند. این اشخاص نشان شده، مقدسان یا قدیسان کلیسای کاتولیک هستند و آنها اشخاصی کانونی شده^۱ می‌باشند. (Marshall, ۲۰۰۹:۱۳۴)

در فرآیند مهم و مشخص فوق بسیاری از پاپ‌ها هم مفتخر به این مقام شده‌اند. این عنوان به همه پاپ‌ها از پطرس تا ژولیوس اول در سال ۳۵۲ م داده شده است. پاپ‌های دیگری نیز در زمان‌های گوناگون عنوان قدیس گرفته‌اند. آخرین پاپی که قدیس اعلام شد، پیوس دهم (از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۴ م) است. در مجموع هفتاد تن از ۲۶۶ پاپ رسمی قدیس شمرده شده‌اند. برخی از پاپ‌ها نیز به عنوان مبارک^۲ دارند که یک درجه از قدیس پایین‌تر است. (باغبانی و رسول زاده، ۲۵۹:۱۳۹۳ و ۲۶۰)

عنوان قدیس به عنوان مقامی والا و بالاتر از مقام مبارک در کلیسای کاتولیک مرسوم بوده است که در طی فرآیند که ذکر شد به افراد متبرک داده شده است. تعداد مقدسان زیاد است؛ در قرن شانزدهم تعداد آنها به بیش از ده هزار نفر هم می‌رسید که بیشتر آنها بدون این که رسماً مقدس شوند، در نظر مردم مقدس و قدیس شناخته می‌شدند. وجه دیگر رسمی کردن عنوان قدیس و اعطا کردن آن توسط کلیسا از آن جهت است که مردم بر اثر خرافات و مشاهدات فردی افرادی را قدیس می‌دانستند و این مقام دکانی دنیوی برای مطامع مادی افراد خاصی گردید. بسیاری از این قدیسان افسانه ای بودند و در تاریخ اصلاً نامی از آنها به صورت مستند وجود ندارد.

انتخاب رسمی این مقدسان برای اولین بار توسط پاپ در سال ۹۹۳ میلادی انجام شده است. در این فرآیند زنان نیز دخالت داشتند و زنان نیز چون مردان اگر حیات الهی مسیح را به طور ویژه آشکار می‌ساختند جزو قدیسان شمرده می‌شدند. (پت فیشر، ۱۳۸۹:۵۲۰) به طور مثال در تاریخ مسیحیت به زنان قدیسه ای چون کاترین سینایی، ترزای آویلابی و جولیان نروویچی برمی‌خوریم.
رتبه بندی قدیسان:

^۱. Cononized.

^۲ - Blessed: مبارک شدن و مبارک گردانیدن، در سنت مسیحی مقامی پایین‌تر از قدیس می‌باشد.

در رتبه‌بندی میان قدیسان، هیچ تفاوتی میان زنان و مردان قدیس وجود ندارد. بنا به نظر بسیاری از بزرگان و متالهان مسیحی، البته نه همه آنها، زنان قدیس نیز همانند مردان قدیس در هر مقام و موقعیتی در صحنه حضور دارند. (McGuckin, ۲۰۰۸:۳۶)

بعد از اعلام نام فرد بعنوان قدیس توسط کلیسا کاتولیک هفت افتخار نسیب آن فرد مقدس می‌شود: ۱. نام ایشان در فهرست قدیسان ثبت می‌شود. ۲. نام ایشان می‌تواند در نیایش عمومی کلیسا برده شود. ۳. ممکن است برای ایشان کلیساها یا اماکن مقدسی اختصاص داده شود و نام ایشان بر روی کلیسای خاصی قرار بگیرد. ۴. یک مجلس سپاسگزاری و منصبی الهی به افتخار وی اختصاص می‌یابد. ۵. در روز سالگرد ایشان جشن برپا خواهد شد و روز مقدسی به نام آنها در تقویم مسیحی اختصاص می‌یابد. ۶. هاله نوری که نشان شکوه آسمانی دور سر آنها در نقاشی‌های مقدس و مجسمه‌های هنری نقش می‌بندد. ۷. آثار ایشان (وسایل شخصی آنها) به پاس وفاداری و احترام به ایشان محصور و جمع‌آوری شده و در کلیساها و موزه‌های خاصی نگهداری می‌شوند. (Flinn, 2007:122)

هر کدام از این اوصاف از افتخارات بزرگی است که نصیب افراد مسیحی عادی نمی‌شود. اما نشانه اصلی تشخیص افراد مقدس و قدیسان در سنت مسیحی و در هنر مقدس این سنت، هاله نوری است که در شمایل‌نگاری‌های مسیحی به دور سر قدیسان ترسیم می‌شود و قدیسان را از دیگر افراد متمایز می‌سازد. به ویژه این امر در سنت ارتدکس شرقی نمودی مشخص و گویا دارد. این وصف در دوران بیزانس تنها نشانه هر قدیس شمرده می‌شد و قبل از اینکه کلیسا به امر معرفی قدیسان ورود کند، موجود بوده و حتی در مورد قدیسان زنده نیز کاربرد داشته است. به نظر محققین هنر بیزانسی، رایج‌ترین نماد مربوط به دوران بیزانس هاله گرد سر قدیسان است به طور معمول در شمایل‌نگاری مسیحی برای اشخاصی همچون مریم مقدس و نیز قدیسان، هاله ای دایره وار ترسیم می‌کردند ... برای قدیسانی که در قید حیات بودند، هاله ای مربع شکل و نور افشان تصویر می‌شد. بنابر اعتقاد یوحنا دمشقی، از آنجا که دوران زندگی قدیسان مملو از محبت و فیض روح القدس بوده است، پس از مرگ نیز به واسطه افاضات و الطاف روح القدس به حیات معنوی خود در قالب شمایل ادامه خواهند داد. (McGuckin, 2010:335)

به این دلیل است که جایگاه قدیسان در مقام برپا کنندگان اصلی شعائر کلیسایی همواره در خور تامل بوده است. آن چنان که هر کلیسایی در جهان ارتدکس، معمولاً به قدیس اختصاص داده شده است و اغلب آثار مربوط به آنها، در قسمتی از محراب کلیسا نگهداری و مقدس انگاشته می‌شود. معمولاً در کلیساهای تخصص یافته به قدیسان، اولین تصویری که مسیحیان در ورود به فضای

کلیسا با آن مواجه می شوند، شمایل آن قدیس است. (غلامیان، ۱۳۹۶: ۱۹۳)

مقامات و درجات قدیسان:

در مورد مقامات و درجات قدیسان باید گفت که آنها درجات متفاوت داشته اند. یعنی گاهی دایره شهرت آنها فراگیر و گاهی شهرتشان محصور در منطقه خاصی بوده است. در بین آنها کسانی بودند که مشهور بودند؛ مثل مریم، حواریون و قدیسان اولیه که شهرتشان به هر گوشه ای از دنیا می رسید. قدیسانی هم وجود داشتند که در بخش های ویژه ای از کلیسا، مثلاً در غرب یا شرق شناخته شده بودند. برای مثال مسیحیان غربی به ندرت راجع به قدیس گرگوری پالاماسی (۱۲۹۶-۱۳۵۹م) که به میزان زیادی در کلیسای ارتدکس شرق بسیار محترم است، شنیده اند. (بی بار، ۱۳۹۵: ۱۶۲) یا اینکه شهرت قدیس بوناونتوره بسیار فراگیر بود. چنانکه او از قدیسان بهشت^۱ در کمدی الهی دانته می باشد و مورد وثوق مسیحیان می باشد. پاپ در جلسه پنجم شورای دوم لیون دو روز پس از خاکسپاری او به تمام کشیشان جهان دستور داد تا در یک آیین عشای ربانی برای روح وی طلب مغفرت و رحمت کنند. در چهاردهم آوریل ۱۴۸۲م پاپ سیکتوس چهارم او را جزو قدیسان به شمار آورد. (محمودیان، ۲۰۲: ۱۳۸۶ و ۲۰۳)

از دیگر اوصاف قدیسان معاونت خداوند و رهبری اصناف مختلف در مسیحیت است. به نظر سنت مسیحی قدیسان شفاعت کنندگانی برتر و صاحبان صنایع و خداوندگاران فیض اند، از اینرو وظایف مهمی به بر دوش آنها نهاده شده است. این نقش آنها از جهتی با اولیاء در اصناف فتوت اسلامی مرتبط می باشد و از جهاتی با وظایف اولیاء معصومین (ع) در باب شفاعت، شفاعتشی و واسطگی در فیض الهی. قدیسان معاونان الهی^۲ نامیده شده اند. برای هر صنف و حرفه ای معاون مقدس مخصوصی وجود دارد: یوسف مقدس برای نجاران، لوقای مقدس برای رنگ کاران (نقاش ها)، کریسپین مقدس برای کفاشان و آلوسیوس مقدس برای دانش آموزان. فلوریان مقدس از آتش ایمنی می بخشد و به آگوستین وظیفه خطیر شفا دادن زگیل واگذار شده است. (مونلد، ۱۳۸۷: ۱۴۴ و ۱۴۳) یا قدیس آنتونی اهل پادوا و قدیس تریفون در مورد مساعدت در پیدا کردن اشیای مقدس مدنظر بوده اند. (پت فیشر، ۱۳۸۹: ۵۲۱ و McGuckin, 2010:363)

مسیحیان ارتدکس از برخی قدیسان نظامی، درخواست تجدیدنظر ویژه برای سربازان دارند، یا زمانی که مشکلات همگانی و عمومی اتفاق می افتد، به آنها روی می آورند. بسیاری از قدیسان به

^۱ - در بهشت دانته خداوند قدیسان و ملائکه را هم ردیف هم با نور خود زیبا و نورانی می گرداند و هدف سفر درونی دانته در کمدی الهی هم رسیدن به این مقام است.

^۲. Sondergotter.

طور مخصوص برای کمک به بیماران شناخته شده اند. همچنین علی رغم کمک‌رسانی‌های خادمان و سایر قدیسان مسیحی به نیازمندان، آنها از حمایت‌های ویژه عده خاصی از قدیسان نیز بهره‌مند می‌شده‌اند. (ibid) غالباً در مسیحیت عقیده بر این است که بقایا^۱، که معمولاً قسمت‌های از لباس و بدن قدیسان هستند، ساطع‌کننده تقدس ارتباط تقدیس با خدا هستند. این بقایا گران‌بها هستند و برای تکریم، در کلیساهای ارتدکس و کاتولیک به نمایش درمی‌آیند. گفته می‌شود که جسم مادی قدیسان چنان با نور الهی تغییر و تبدیل یافته که پس از مرگ فساد نمی‌پذیرد و همچنان رایحه‌ای خوش از آن ساطع می‌شود. (همو، همان)

ارتباط مومنان و قدیسان:

اما مسأله مهمی که در این بخش باید به آن پرداخته نحوه ارتباط مومنان مسیحی و قدیسان به عنوان افراد مورد وثوق و دوستان خداوند است. این مسئله واسطگی در فیض الهی و شفاعت و دیگر مفاهیم ارتباطی میان مقدسان و جهان را یادآور می‌شود. به نظر مومنان مسیحی؛ «کلیسا با نگر داشتن و نشان دادن تصویری زنده از عیسی مسیح از کلیشه‌های تخیل مردمی آزاد شده است و ما را دعوت به نگاه کردن به دنیای معاصر خود می‌کند تا به دنبال الگوهای بگردیم که زندگی صمیمانه مسیحی را به نمایش می‌گذارند و این افراد نشانه‌ای عاطفی از قدرت ایمان مسیحی هستند، زیرا همانگونه که مشاهده می‌کنیم، انجیل کتابی نیست که فقط خواندنی باشد بلکه یک برنامه عملی است که باید انجام شود و در زندگی متبلور شود» (Cunningham, 2009:71)

به موجب این اعتقاد راسخ نقش قدیسان در دو مسئله عبادی در مسیحیت بسیار پررنگ می‌باشد و این همان تبلور انجیل در زندگی یک فرد می‌باشد. این دو مسئله عبادی یکی دعاها و دیگری عشای ربانی می‌باشند. در مورد نقش قدیسان در دعاها می‌توان گفت، مسیحیان در یک مرحله آغازین، در دعاهای شان از اشخاص مقدس، پس از مرگ آنان، یاد می‌کردند تا بدین وسیله عنایت خدا را جلب کنند. (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۸۴) اما این فقط یاد کردن در دعاهای رسمی است. به موجب تعالیم کاتولیک رم برای قدیسان نمی‌تواند دعا فرستاده شود. آنها تنها می‌توانند فراخوانده شوند و شفاعت و وساطتشان درخواست شود. نمونه کلاسیک برای احضار و فراخوانی ارواح مقدسان دعای تهلیل داری^۲ است که در آن نام‌های زیادی از قدیسان آورده شده و عبارت برای ما دعا کن به دنبال هر نامی می‌آید. (مونلند، ۱۳۸۷: ۱۳۲ و ۱۳۳) این همان دعای طلب شفاعت است نه

^۱ Relics.

^۲ Litany: مجموعه دعاهایی که جهت شفاعت در کلیسا توسط کشیش خوانده می‌شود و با پاسخ تکراری مومنین همراه است.

دعای صرف برای شخص قدیس. از داستان‌های زندگی قدیسان در قرون وسطا برای دعا‌های عمومی و خصوصی استفاده فراوان می‌شود و برای دیدار از یادگارهای باقی مانده از ایشان نیز زیارت‌هایی ترتیب داده می‌شد.

در میان فرق مسیحی، پروتستان‌ها که فرقه‌ای اصلاح‌طلب به شمار می‌روند، بکلی فرآیند قدیس شدن را رد کرده‌اند و در گام دیگر نیایش‌های خطاب به قدیسان را نیز مورد قبول نمی‌دانند. در میان فرقه مسیحی پروتستان، کاتولیک‌های انگلیسی که به انگلیکن معروفند- البته اگر با تسامح جزو پروتستان‌ها به حساب بیایند- این مسئله را قبول و تایید کرده‌اند. (هینلز، ۱۳۸۶: ۴۸۴)

اما در دیگر مراسم عبادی که از آن نام برده شد و آن عشای ربانی می‌باشد، قرائت فهرست نام قدیسان زنده و قرائت نام قدیسان وفات یافته مرسوم است. (برانتل، ۱۳۹۲: ۱۵۸ و ۱۶۱) این مسئله ازدو لحاظ قابل اهمیت است. یکی اینکه مسئله قدیسان زنده که در عشای ربانی هم ردی از آن می‌توان یافت، مسئله‌ای مهم است که در ابتدا رایج بوده ولی به دلایلی که ذکر شد کمرنگ شده است و این مطلب جای خود را به اعلام رسمی کلیسا در مورد قدیسان وفات یافته، داده است. دوم اینکه مراسم عشای ربانی را مراسم موسوم به «به افتخار مقدسان و به یاد بود آنها» نامیده‌اند.

البته باید اشاره کرد که یک تبصره الحاقی به مصوبات شورای ترنت^۱ حاکی از آن است که یکی از هدفهای برگزاری اینگونه عشای ربانی این است که شفاعت شخص مقدس، در پیشگاه عرش الهی پذیرفته شود. (مونلند، ۱۳۸۷: ۱۳۲ و ۱۳۳) این مطلب نشانگر این است که حتی عشای ربانی نیایشی ربانی است به پیشگاه خدا به واسطه قدیسان. پیشتر ذکر شد که نام قدیسان در سنت مسیحی زینت‌بخش نام کلیساها می‌باشد و به طور نمونه کلیسای سنت جان^۲ در نیویورک کلیسای سنت مارکو^۳ در ونیز کلیسای سنت پیتر^۴ در شهر رم ایتالیا از کلیساهای مشهور منسوب به قدیسان است که جزو نمونه‌های عالی هنر مسیحیت به حساب می‌آیند. باید اضافه کرد برای هر قدیس مکان‌های خاصی نیز وجود دارد، که در آنجا با کلیسای روی زمین مرتبط می‌شود و بیشتر آنها یک گروه علاقمند داشتند؛ مثل ساکنان شهری خاص نظیر قدیسان فلیکس و رگولا برای شهر زوریخ. به این ترتیب اندیشه‌ای به نام قدیسان حامی به وجود آمده است. (بی بار، ۱۳۹۵: ۱۶۲) نام قدیسان بر روی نام شهرها هم گاهی نهاده شده است مثال بارز آن شهر سنت اتین^۵ در فرانسه و شهر سنت

1. Council of Trent.

2. Basilica of St. John.

3. Basilica of St. Mark.

4. Basilica of St. Peter .

5. Saint-Étienne.

گالن^۱ در کشور سوئیس می باشد.

مسیحیان ارتدکس از نام قدیسان در مراسم عبادی تعمید استفاده می کنند. به موجب این مطلب ایشان هنگام غسل تعمید نام یکی از قدیسان را دریافت می دارند. هر یک از مومنان ارتودوکس شمایل قدیس حامی خود در غسل تعمید را در اتاق نگاه می دارند و روزانه برایش دعا و نیایش به جا می آورند. یک کلیسای ارتدکس آکنده از شمایل بسیاری از قدیسان است و این کمک می کند که قدیسان به جای آنکه تنها نامی در کتاب های تاریخی باشند، حضوری آشنا و صمیمی داشته باشند. (پت فیشر، ۱۳۸۹: ۵۲۱)

بعد از تمام بررسی های خاص در مورد قدیسان و اوصاف ایشان باید مقام قدیس را در ساحت الهیات مسیحی نیز بررسی کرد. این مقام شانگر حضور ملموس در جامعه مسیحی و امکان سلوک عرفانی نیز می باشد.

کارل رانر^۲ متکلم و الهیدان ژزوئیت می نویسد: قدیس کسی است که به ما می آموزد چگونه ممکن است یک فرد در یک یا چند روش مسیحی باشد و چگونه می توان چنین زندگی پیچیده و متفاوتی داشت (Cunningham, 2009:71).

بدین ترتیب روشن است که قدیس معنایی عام است از تبلور مسیحیت در یک فرد خاص، حال آنکه هم این معنای عام شامل عرفا می شود هم شامل مجاهدان راه حق. همانطور که مشاهده شد، این افراد متفاوت با اوصاف متفاوت و اصناف گوناگون در لیست بلندبالای قدیسان موجودند و این به نظر یک مسیحی مومن نشانه زیست متفاوت و تبلور مسیحیت در تمام شئون انسان و از همه مهمتر امکان قدیس شدن است.

به نظر سنت مسیحی نباید قدیس و قدیس شدن را محدود به عده خاصی کنیم، بلکه درهای سلوک الهی و قدیس شدن و رسیدن به مقام مقدس برای همه باز است و نه تنها باز است، بلکه می تواند سرنوشت هر مسیحی باشد. (idem, ibid:7) در دوران جدید وقتی واژه قدیس را به کار می بریم شخصی تحسین برانگیز را تصور می کنیم. بنابراین سرمشق و الگوی خاصی را در نظر داریم. مردم قرون وسطا وقتی به قدیسان بعنوان شاگردان نمونه خدا نگاه می کردند تصورشان فردی زنده و مرتبط با خدا بود.

^۱ St. Gallen.

^۲ - Karl Renner (۱۹۰۴-۱۹۸۴) کارل رانر متکلم و الهیدان کاتولیک اطریشی عضو فرقه ژزوئیت ها و از طرفداران نظریه شمول گرایی دینی است.

این معانی در کلام ویلیام هوردن^۱ تبلور خاصی دارد: قدیس کسی است که فیض الهی را در خود متبلور ساخته است و فیض دو جنبه دارد: ایمان و قدرت. ایمان به قول پولس فقط اذعان به وجود خدا نیست بلکه عبارت است از تسلیم محض و پسر خدا شدن و قدرت یعنی قدرت انجام کارهایی را که قبلاً قادر به انجام آن نبودیم و با فیض الهی به آن نائل شدیم. به قول عیسی ایمان کوه را جابجا می سازد و به قول پولس به وسیله ایمان قدرت یافت که کارهایی را که می دانست خوب است و نمی توانست انجام دهد به انجام برساند. (هوردن، ۱۳:۱۳۶۸)

معنی قدیس را در ساحت عرفانی و الهیاتی محض می توان خلاصه در دو واژه یونانی دانست. *hagiosyne* به معنای تقدسی که در عیسی است و مومن مسیحی باید آن را در خود عملی کند. (عهد جدید، ۱:۷) و دیگری *hosiototes* به معنای پارسایی و وفاداری شخصی ایمان دار نسبت به خدا یا مطابقت با قانون الهی یا تسلیم. این دو وجه قداست در سنت عرفانی مسیحی است.

البته باید گفت که در هر عصر و همه جا قدیسانی ناشناس وجود دارند که شهرتشان هرگز از محیط اطرافشان فراتر نمی رود. (Cunningham, 71: *ibid*) یا شاید اصلاً مشهور نیستند و دارای قدرت‌های معنوی و عرفانی و ارتباطی وثیق و سلوکی الهی هستند. چنانکه در مورد صاحب سر بودن برخی قدیسان نقل شده است. یک نویسنده دوره متأخر به نام مجعول آریوپاگوس^۲ به نوآموز مسیحی که تفسیر آموزه‌های سری اولوهی را فراگرفته هشدار می دهد سکوت کند: «مواظب باشید که اصرار قدس الاقداس^۳ را فاش نکنید، اسرار خدای مکنون را حفظ کنید به طوری که نامقدس در آنها سهیم نشود و در اشراقات قدسیتان، تنها برای قدیسین راجع به امر قدسی سخن بگویید». (الیاده، ۱۳۹۵:۲۳۲) این مطلب نشانگر جایگاه والا و صاحب سر بودن قدیسان است.

می توان گفت، قدیسان افرادی استثنایی هستند که اوصافی چون الگو بودن، روح مسیح(ع) در خود، مجاهدت در راه دین و ایمان و تسلیم مطلق به دین را در خود متبلور ساخته‌اند و واسطه فیض میان خدا و انسان می‌باشند. از جهت دیگر مومنان نیز می‌توانند در دعاها آنها را برای شفاعت واسطه قرار داده و نام آنها را تبرک دهنده زندگی و اماکن مقدس خود قرار دهند و نماد ویژه آنها هاله نور در شمایل نگاری مسیحی است. کلیسا نیز وظیفه اعلام این مقام را در پایان زندگی - با ضوابطی که ذکر شد - برای ایشان به عهده دارد، هرچند قدیسان زنده هم قبل از قانون شدن اعلام

^۱ - William Hordern الهیدان و کشیش کانادایی.

^۲ [Areopagus](#).

^۳ - Holy of Holies: قدس الاقداس در [هیكل سلیمان](#) لایه درونی معبد بود که درون آن کاملاً تاریک بود و تابوت عهد در آن نگهداری می‌شد. بر اساس تورات درون تابوت نسخه اصلی ده فرمان و عصای [هارون](#) و یک ظرف [گزانگبین](#) (غذایی که در بیابان به اسرائیلیان فرستاده شد) وجود داشت.

قدسیت ایشان در مسیحیت رواج داشته است و حتی قدیسان زنده و گمنام و اهل سر موجودند که شهرت آنها فراگیر نیست.

مفهوم ولی در عرفان اسلامی:

ولایت از مفاهیم کلیدی و بنیادین در عرفان اسلامی است که در همان قرون اولیه اسلامی و تاریخ تصوف شکل گرفت. ابو عبدالله سالمی از صاحب نظران تصوف در اوایل قرن دهم، اولیاء الله را اینگونه تعریف می کند که ایشان کسانی هستند که به لطافت زبان و حسن اخلاق و تازه رویی و سخای نفس و قلت اعتراض و پذیرفتن عذر هر که خواهد پیش ایشان و تمامی شفقت بر همه خلق از نیکوکاران ایشان و بد کارایشان شناخته می شوند. بنابراین در نظر بزرگان عرفان اسلامی صوفی و عارف مطلوب ولی نامیده می شود. (شیمل، ۱۳۸۷: ۳۳۶)

با این وصف باید در نظر داشت که اولیاءای خداوند و کسانی که ولی نامیده می شوند اگر در میان خلق شهرت داشتند به اوصاف عالی اخلاقی و تخلق به اخلاق الهی شهرت داشته اند. البته باید توجه داشته واژه ولی نیز با یکی از اسمای الهی (الولی) ارتباطی وثیق دارد و معنای دوست خدا این واژه را به تمامه ترجمان است.

باید توجه داشت همانطور که قدیس تبلور روح مسیح(ع) در زندگی جهانی می باشد و یک انسان در زندگی خود این روح را جلوه گر می باشد، ولی نیز تبلور روح محمدی (ص) در زندگی می باشد. ولی کسی است که امور او از سوی خداوند هدایت می شود (تولی) و او نیز تولی خداوند را نموده و حضرت باری را عبادت و اطاعت می کند. (جامی، ۱۸۵۷: ۶)

از این روست که محی الدین ابن عربی در باب سیصد و شصت و سه فتوحات مکیه اولیاء الله را وارثان انبیاء و دانشمندان در علم و عمل و خاصه نبی مکرم اسلام (ص) می داند. سلوک سالک الی الله در دیانت اسلامی است که منجر به مقام ولایت می شود و این مقام، مقام پیامبر(ص) و امامان (ع) می باشد. ولایت در عرفان اسلامی مقام خاصه پیامبر(ص) است که به سالکان تفویض می گردد. از آنجا که ائمه طاهرین تالی تلو نبوت محمدی (ص) می باشند پس مقام ولایت برای ایشان ثابت است. این نفوس متبرک با اتصال به لوح محفوظ این مقام را دارا میباشند. به همین خاطر بحث مفصل خاتم ولایت مقیده و مطلقه در عرفان اسلامی در این موضوع طرح شده است و این تقسیم بندی خاص این نوع ولایت می باشد.

دومعنای ولی:

در عرفان اسلامی ولی به دو معنای عام و خاص به کار می رود. ولی به مفهوم عام آن شامل تمام

مومنین به دیانت اسلامی می شود که در مقابل کافران قرار دارد؛ کسانی که به دیانت اسلامی مومن نیستند و سخن (فیقال المومن ولی الله) ناظر به این موضوع است و ایمان، شرط ولی عام بودن است. پس می توان گفت ولایت عامه، که برای همه مومنین با اخلاص مصداق داشته است، با ولایت خاص که مخصوص صوفیان و عرفاست که در زمره واصلان از ارباب سلوک بودند و به مقام فنای در حق و بقای به او نائل آمده اند، تفاوت دارد. ولایت پیامبر اکرم (ص) بود که ولایت را در طریقت و عرفان به ارمغان آورده است. ولایت به معنای خاص که موضوع بحث اصلی این مقال نیز همین مقام ولایت عرفانی است که راه آن برای سالک در عرفان اسلامی باز و مقام فنای فی الله و بقای بالله می باشد. «ولی تجلی روح محمدی (ص) در طریقت و به مثابه او شدن است و ولایت یعنی تشریف به مقام انسان کامل». (نصر، ۱۳۸۸: ۲۴۷)

کرامات ولی و ارتباط با مومنین:

در کنار خصوصیات عرفانی و مقامات اولیاء در عرفان می توان به اشاراتی کوتاه در کتب متصوفه به مقام دنیوی ایشان و کرامات و خواص وجودی ایشان تا حد مختصری دست یافت. البته باید اشاره کرد که در جهان اسلام ولی عموماً شامل مردان می شود و در عرفان اسلامی زنانی نیز چون رابعه مقام ولی را داشته اند. اما از اولیاء به عنوان رجال صاحب سر و اصل به مقام حق یاد می شود.

باید دانست اولیاء اسلامی که در میان مردم زیست می کردند هرکدام هم دارای مقام طریقتی خواست خود بودند و هم دارای خواصی در میان جامعه. اولیاء شیاطین را از مردم دور می کنند و آنها را از دام شیاطین نجات می دهند و در طول عمرشان مخزن خیر کثیر برای ایشان هستند. وجود اولیاء در میان مردم آنها را برکتی زیاد می باشد. به نظر عرفا ولی از این رو محبوب حق و محبوب ناس است که متابعت از حضرت ختمی مرتبت (ص) می کنند و این مقام مقام توحید ذاتی است که به ولی عارف تفویض می گردد و این مقام مقام توحید و فنا فی الله است و دوئیت در عارف رخت برمی بندد. (لاهیجی، ۱۳۸۸، صص ۲۴۰ و ۲۴۱) پس ولی در سنت اسلامی باید بسیار شکرالهی را به جای آورد زیرا مقام اعطائی ولایت مقامی بلند در عرفان اسلامی است.

ولی در عرفان اسلامی هم صاحب سر است هم صاحب کرامات. اما به نظر بسیاری از محققین از عرفا اظهار ولایت جایز نمی باشد. این درست عکس مقام نبوت است. به نظر عرفای اسلامی حق مقام نبوت اظهار است و حق مقام ولایت کتمان. اظهار معجزه برای نبوت باید آشکار باشد و اظهار کرامت برای ولی لازم نیست علنی باشد. ولایت در نظر عرفا و متصوفه سَری است میان ولی و حق عز و جل. (مستملی بخاری، ۹۵۶: بی تا) اینکه اولیاء مشخصند و کرامات آنها نقل شده است، به این

خاطر است که در پایان مرگ ایشان گاهی این کرامات نقل و مقام ایشان آشکار می‌شده است و این مطلب بسیار نزدیک به مقامات قدیسان می‌باشد. کرامات برای قدیسان خاص ثابت شده است و برای اولیاء نیز اینگونه است و در پایان زندگی این مردان الهی گاهی نقل شده است.

به نظر ابن عربی کرامات اولیای اسلامی بر دو دسته است: حسی و معنوی. کرامات حسی برای عامه و کرامات معنوی برای خواص است. کرامات حسی مثل غیبگویی، تاثیر در عالم تکوین، راه رفتن بر روی آب، حرکت در هوا، طی الارض، اجابت فوری دعا، پنهان شدن از چشم ها. کرامات معنوی چون محافظت بر آداب شرعی، رعایت مکارم اخلاق، دوری از رذائل اخلاقی، حفظ حقوق الهی در مورد خود و دیگران، پاکیزگی از صفات ناپسند و آراستن دل به صفات پسندیده می‌باشد. به نظر شیخ اکبر کرامات معنوی کرامات اصلی ولی خدا هستند نه کرامات حسی، زیرا در کرامات حسی خدعه و نیرنگ نیز داخل می‌شود و باعث می‌شود انسان هایی به دروغ خود را ولی صاحب سر معرفی کنند. (ابن عربی، بی تا: ۲۶۸ و ۲۶۹)

مشایخ بزرگ کرامات و خوارق عادات را در مسیر الهی همچون دام‌ها می‌پنداشتند. مسلماً وقتی مرید سالک به مرحله خاصی از پیشرفت طریقتی نائل آید، قادر بر انجام بعضی کارهای خارق العاده و کرامات حسی خواهد بود که همین امور وی را از پیشرفت بیشتر در جاده طریقت باز خواهد داشت. از اینرو اولیاء اسلامی را همچون قدیسان مسیحی به اظهار کرامات حسی بی‌علاقه می‌بینیم. اولیاء واقعی از ظهور کرامات به شدت می‌هراسند و اگر گاهی بر حسب نیاز کرامتی از ایشان صادر شود، درخفا و دور از چشم عوام الناس است و از شیوع آن در میان مردم می‌پرهیزند. چون مردم چشم دنیوی دارند و این کرامات را از خود عارف و ولی نمی‌دانند و این باعث انقطاع ربط آن به حق متعال است و مردم را گمراه می‌کند. (رضانژاد، ۱۳۸۱: ۳۰۲)

اما همان طور که ذکر شد وجود ولی الهی به عنوان واسطه فیض الهی در عالم وجود ضروری می‌باشد. در هر اقلیم یا روستا باید یک ولی الله باشد که خداوند به واسطه او آن ناحیه را محفوظ دارد؛ چه اهل آن ناحیه مومن باشند یا کافر. (الشعرانی، ۱۳۹۰: ۴۲۱) این بسیار شبیه نقش قدیسان در باب حضوری معنوی در اقالیم و شهرهای متفاوت در عالم مسیحی می‌باشد.

یکی از راه‌هایی که از آن طریق عرفان اسلامی به اسلام ظاهری سرایت می‌کند، شخصیت‌های از دنیا رفته آن است. این شاید واضح تر از هر چیز دیگری شان مهم عرفان اسلامی را در کل دین نشان می‌دهد. یک ولی زنده در درجه اول متعلق به شاگردان خود است و بعد به صورت سری و از طریق حضورش، به کل امت تعلق دارد. اما وقتی که از دنیا رفت، دیگر حضورش سری نیست. به

زحمت در جهان اسلام منطقه ای یافت می شود که یک عارف قدیس حامی^۱ آن وجود نداشته باشد. (لینگز، ۱۳۸۳: ۱۸۲) اندیشه ولی حامی و عارف محافظ شهرها و دیارها در سنت تصوف و عرفان اسلامی وجود دارد و این مطلب گاهی آشکار است و گاهی در خفاست و امری ضروری محسوب می شود.

باید گفت عالم اسلامی عرفا و اولیاء الهی گاهی به عنوان سرسلسله صنعتگران و اصناف هم مورد توجه بودند. مثلاً ولی خاصی چون سلمان فارسی را گاهی در سر سلسله اصناف مختلف می توان رهگیری کرد. اولیای دیگر نیز در سلسله اصناف و نسبت آن صنف به ولی خاص مورد نظر می باشند. (فرخ زادیا، ۱۳۹۵: ۱۴۳) این مسئله را می توان با ارتباط بعضی خواص و قدیسان در مسیحیت نیز مقایسه نمود زیرا اولیاء هم گاهی صاحب سربعضی اصناف و مشاغل تلقی گشته اند. در بعضی از شهرهای اسلامی از گروه هفت نفری با عنوان حافظین معنوی مکان مقدس نام برده می شود. به عنوان نمونه کشور مراکش مدعی است که تحت حفظ هفت ولی است و این با حفاظت اولیاء و قدیسان از مکان های خاص مطابقت دارد.

مقایسه و نتیجه گیری:

همانطور که مشاهده می شود واژه قدیس^۲ در سنت مسیحی به معنی دوستان خدا، همچون واژه ولی در اسلام به کار می رود. با توجه به ساحت طریقتی مسیحیت عموماً قدیسان صاحب کرامت و قابل اعتنا که اوصاف ایشان بیان شد - غیر از بعد شریعتی این مفهوم - در معنای افراد دارای مقام عرفانی است و عموماً بنابر تعریف مسیحیت از قدیس به عنوان کسی که مسیح (ع) را در خود و زندگانی خود مبلور می کند و تشبه به ایشان و صعود به مقام ایشان پیدا می کند، مقامی طریقتی را دارا می باشد. البته در مورد ولی هم ذکر شد که مقام ولی، مقام رسول اکرم (ص) در طریقت عرفانی اسلام محسوب می شود و از این وجه یعنی وجه طریقتی، قدیسان و اولیاء با یکدیگر مشترکند و هر کدام مقام پیامبر دین خود را متجلی می کنند و دارای مقام تفویضی از جانب خدا هستند که خاص عیسی (ع) و محمد (ص) می باشند؛ هر دو در اراده الهی زندگی می کنند و مقام قدسیت و قدوسی دارند.

اما وجه مشترک این دو مقام، آن است که هر دو تبلور روح پیامبر الهی دین خود در میان پیروان این دو دین الهی است. (پت فیشر، ۱۳۸۹: ۵۲۰) از اینرو قدیس در سنت مسیحی کسی است که روح

^۱ Patron Saint.

^۲ Saint.

مطالعه مفهوم قدیس در سنت مسیحی و مفهوم ولی در عرفان اسلامی / ۲۰۱

عیسی را در خود عینیت بخشیده و الگویی زنده از زندگی و سلوک مسیحی در پرتو انجیل است. به بیان دیگر قدیس انجیل مجسم است؛ الگویی که در زندگی مسیحی سرلوحه سلوک و زندگی مسیحی است.

ولی نیز بواسطه مقام خود (مقام انسان کامل) تبلور و عینیت بخش روح محمدی (ص) و زندگی قرآنی در دیانت اسلامی است. چنانکه بارها از زبان اولیاء بزرگ اسلامی این سخن جاری و ساری شده است که ولی قرآن ناطق است. و به حکم حدیث شریف ثقلین در سنت اسلامی، اگر قرآن را صامت بدانیم اولیاء الله قرآن مجسم و ناطقند.

از سوی دیگر ولی در سنت اسلامی نیز دارای کرامات متعدد است. اوست که با مخفی نگه داشتن کرامات خود سعی می کند مقام عرفانی و الهی خود را در زمان حیات ابراز نکند. از اینروست که بعد از مرگ آنها کراماتشان عمدتاً فاش می شود. قدیس و ولی هر دو در ابراز کرامت یکسانند چون مقام دایم آنها مقام ولایت و نیابت از جناب عیسی (ع) و پیامبر گرامی اسلام (ص) است.

از بعد دیگر اگر از معنای عام قدیس صرف نظر شود و فقط به معنای خاص عرفانی آن نظر شود، بسیاری از اوصاف از جمله محافظت ایشان از اشیاء واصناف و شهرها و یا مقامات مختلف آنها و بسیاری از داستانهای ذکر شده در مورد آنان در هر دو سنت با یکدیگر انطباق می یابد. لازم به ذکر است که در مسیحیت و اسلام کرامات اموری خواص اولیاء و قدیسان بوده است که گاهی بازیچه افراد سودجو قرار می گرفته است؛ از این رو در اسلام کتمان کرامات حسی و توجه به کرامات معنوی و در مسیحیت، انتخاب خاص قدیسان پس از مرگ توسط کلیسا، راههای حفظ این مقام و مفهوم خاص بوده است.

قدیس و ولی هر کدام واسطه فیض الهی و حافظ مومنین در دیانت مسیحی و اسلامی هستند. اما در ساحت مفهوم عام، قدیس به معنی مجاهدان شریعت در دین مسیحیت و ولی به معنای مختلفی چون حاکم، عموم مومنین و معصومین (ع) - در مذهب شیعه - می باشد که با یکدیگر قابل انطباق بتمامه نیستند و انطباق آن دو با تسامح همراه است. البته قدیس و ولی هر کدام در مسیحیت و اسلام دارای رتبه هستند. این رتبه بندی هم در شمایل نگاری مسیحی همانطور که ذکر شد نشان داده می شود و هم در نوشته های بزرگان مسیحیت که از قدیسان متعالی سخن می گویند. در سنت اسلامی هم آثار بزرگان مملو از اصطلاحات مهمی چون: راسخان در علم یا کمل اولیاء یا اخص و خواص اولیاء است و درجات فهم دین نیز بنابر درجات اولیاء متفاوت است.

باید ذکر کرد که این دو عنوان - ولی و قدیس - را با تقسیم بندی های فوق و انطباق تنها وجه

خاصی از این دو مفهوم با یکدیگر که همانا ساحت طریقتی و عرفانی این مفاهیم می باشد، می توان با یکدیگر منطبق دانست. به کار بردن بدون قید این دو مفهوم در دایره المعارف‌های مختلف ادیان و آثار مختلف محققان به عنوان مفاهیم یگانه، امری است که با تسامح همراه است.

البته شایان ذکر است در عرفان اسلامی برای ولی مراتب مختلفی در نظر گرفته شده است و مقام ولایت مقامی است که از آن به مقام توحید ذاتی و فنای فی الله و بقای بالله نام برده می‌شود، که این مقام در مسیحیت در ساحت عرفان مسیحی قابل جستجو بدین شکل نمی باشد. در مسیحیت نیز مقام قدیس مقامی عرفانی است صرفنظر از قدیسانی که در راه شریعت دست به مجاهده زده اند، همچون پاپ‌ها که به مقام قدیس توسط کلیسا و به صورت عام داخل شده‌اند. لذا باید گفت مقام قدیس اگر همچون مقام ولی در عرفان اسلامی در مرتبه الهیاتی عرفان مسیحی در نظر گرفته شود آن نیز دارای مراتبی است که به صورت مستتر وجود دارد و با الفاظ مختلفی بیان شده است. این مطلب که قدیسان در مسیحیت دارای مقامات بالاتر و پایین تر هستند و هم اینکه بعضی از آنها قدیسانی حامی و بعضی از آنها نیز افرادی کاملاً عادی محسوب می شوند، خود دال بر این موضوع است.

با این اوصاف انطباق تمام عیار مقام قدیس و مقام ولی در مسیحیت و عرفان اسلامی با تسامحات فراوان همراه است و واژه قدیس کاملاً ترجمه واژه ولی نمی تواند باشد و فقط مرحله و مرتبه خاصی از واژه ولی را ترجمه می‌کند و آن هم دارای دو ساحت عام و خاص می باشد و مقایسه باید ناظر به این مطلب باشد.

منابع و مأخذ:

- ۱- عهد جدید، ۱۳۸۷، ترجمه پیروز سیار، نشر نی، تهران
- ۲- ابن عربی، محی الدین، بی تا، فتوحات مکیه، ج ۲، دارالصادر، بیروت
- ۳- الشعرانی، عبدالوهاب، ۱۳۹۰، طلالی سرخ، ترجمه دکتر احمد خالدی، انتشارات سروش، تهران
- ۴- -----، ۱۴۲۶، طبقات الکبری، ج ۱، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح و توفیق علی وهبه، مکتبه الثقافه الدینییه، قاهره
- ۵- آریانپور، آ.ح، بی تا، درآستانه رستاخیز، انتشارات شرکت کتاب، بی جا
- ۶- الیاده، میرچا، ۱۳۹۵، آیین‌ها و نمادهای تشریف، ترجمه محمدکاظم مهاجری، نشر پارسه، تهران
- ۷- باغبانی و رسول زاده، جواد و عباس، ۱۳۹۳، شناخت کلیسای کاتولیک، زیر نظر حسین توفیقی، انتشارات، سمت و موسسه آموزشی امام خمینی(ره)، تهران
- ۸- برانتل، جرج، ۱۳۹۲، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم
- ۹- بی بار، آنه ماری، ۱۳۹۵، دایره المعارف مصور مسیحیت، ترجمه بشیر حبیب پور و معصومه انصاری، انتشارات سایان، تهران
- ۱۰- پت فیشر، ماری، ۱۳۸۹، دایره المعارف ادیان زنده جهان، ترجمه مرضیه سلیمانی، انتشارات علم، تهران
- ۱۱- توفیقی، حسین، ۱۳۹۱، آشنایی با ادیان جهان، انتشارات سمت و طه، تهران
- ۱۲- جامی، عبدالرحمن، ۱۸۵۸، نفحات الأنس، مصحح ویلیام سولیس و دیگران، مطبعه لیس، کلکته، هند
- ۱۳- جنید بغدادی، ابوالقاسم، ۱۴۲۵، السر الأنفاس الصوفیه، تصحیح جمال رجب سیدی، داراقرألطباعه و النشر و التوزیع، دمشق
- ۱۴- رضانژاد، غلامحسین، ۱۳۸۱، لطایف حکمت و عرفان در ارتباط خدا و انسان، انتشارات الزهراء، تهران
- ۱۵- شیمیل، آنه ماری، ۱۳۸۷، ابعاد عرفانی اسلام، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- ۱۶- غلامیان، ریحانه، ۱۳۹۶، شمایل نگاری در کلیسای ارتدکس، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم
- ۱۷- فرخ زادینا، امیرحسین، ۱۳۹۵، در پیشگاه هنر قدسی، انتشارات اندیشه طلائی، تهران
- ۱۸- قشیری، ابوالقاسم، ۱۳۷۴، رساله قشیریه، تصحیح عبدالحلیم محمود و محمودبن شریف، انتشارات بیدار، قم
- ۱۹- لاهیجی، محمد، ۱۳۸۸، شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، تهران
- ۲۰- لینگز، مارتین، ۱۳۸۳، عرفان اسلامی چیست، ترجمه فروزان راسخی، انتشارات دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران
- ۲۱- محمودیان، حمید، ۱۳۸۶، پاییز و زمستان، احوال و آرای قدیس بوناونتوره، پژوهشنامه ادیان، صص ۲۰۲ و ۲۰۳، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران
- ۲۲- مستملی بخاری، اسماعیل، بی تا، شرح تعرف لمذهب التصوف، تصحیح محمد روشن، اساطیر، تهران

- ۲۳- مونلند، اینار، ۱۳۸۷، جهان مسیحیت، ترجمه باقر انصاری و مسیح مهاجری، انتشارات امیرکبیر، تهران
- ۲۴- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۸، گلشن حقیقت، ترجمه انشاءالله رحمتی، انتشارات سوفیا، تهران
- ۲۵- هوردردن، ویلیام، ۱۳۶۸، راهنمای الهیات پروتستان، ترجمه طه طاووس میکائیلیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران
- ۲۶- هینلز و دیگران، جان، ۱۳۸۶، فرهنگ ادیان جهان، ترجمه گروه مترجمان، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، قم
27. Bowker ,John, 2005, Oxford Concise Dictionary Of World Religions, Oxford University Press, UK
28. Cunningham, Lawrence.S, 2009, An Introdoction To Catholicism, Cambridge university Press, Cambridge, UK
29. Elwood ,Robert S., 2007, The Encyclopedia Of World Religions, FactsOnFile Ince , NewYork, usa
30. Flinn ,Frank.k, 2007, Encyclopedia of Catholicism, infobase Publishing, usa
31. Forest ,JimH., 1988, Pilgrim to the Russian church, crossrod Publishing, NewYork, Usa
32. Marshall ,Taylor.R, 2009, The Crucified Rabbi.Judaism & the origins of Catholic Christianity. Vol1, Saint john Press MMIX
33. McGuckin ,JohnAnthony,2008, the Orthodox church, Blackwell, usa
34. ----- , 2010. the Encyclopedia Of Eastern Orthodox Christianity, Vol 1, Blackwell, usa

Received: 2018/10/14

Accepted: 2019/5/4

Study of the Concepts of Saint in Christianity and Wali in Islamic Mysticism

Amir Hossein Farrokhzadnia¹, Jamshid Sadri²

Abstract:

The word of saint in Christian Tradition is used for the people who indicated and represented Jesus in their life. Thus the saint that is mystical religious itself found the mysticism concept. Although The word of Wali in Islamic mysticism is labeled people who have gotten to annihilation in Allah and represent the spirit of prophet Mohammad in themselves. In Christianity two meanings of divinity and mysticism should be considered for the saint and in the Islamic mysticism tradition should also separate the specific and the general meaning of Wali. This essay tries to pay the concept of saint in Jesus tradition and Wali in Islamic mysticism. This comparison is carried out via the degrees, steps and the way that people achieve to this degree.

Keywords: *Saint, Wali, Christianity, Islamic Mysticism*

¹. PhD Student, Religions and Mysticism Dept., Islamic Azad University, Takistan Branch, Takistan, Iran

². Associate Professor, Religions and Mysticism Dept., Islamic Azad University, Takistan Branch, Takistan, Iran, corresponding author